

کرونا و الگوی عقلانی جامعه جهانی:

تحلیلی بر اساس رویکرد سیستمی

مریم بختیاریان^۱

استادیار گروه فلسفه، دانشکده حقوق، الهیات و علوم سیاسی، واحد علوم و تحقیقات، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران

مطالعات جامعه‌شناختی

(علمی - پژوهشی)

دوره ۲۸، شماره یک: ۳۷۵-۳۵۷

شاپا ۲۸۰۹-۱۰۱۰

نمایه در ISC

پدیرش ۱۴۰۰/۵/۱۷

دریافت ۱۳۹۹/۵/۴

چکیده

بحران‌هایی که با ربط غیرمستقیم به بیماری کرونا پدید آمدند با آشکار ساختن ضعف‌های ساختاری، چالش‌های زیادی ایجاد کردند به‌ویژه چالش در برابر این نظر که بهترین موقعیت و راهکار برای استقرار نظم و صلح در جهان، رهبری یک امپراتور جهانی و اعمال یک سیستم واحد است. جهان بحران‌زده بی‌نظم‌تر از همیشه چهره امپراتوری جدید را به این صورت به نمایش گذاشت: یک کاپیتالیسم جهانی با ارزش‌های نئولیبرالی و با صنعت‌گرایی و جهانی فاقد ارزش‌های جهانی که همواره در قالب یک ادبیات آرمان‌گرایانه برای جلوگیری از جنگ، تأمین صلح، ایجاد رفاه، برابری، وحدت و برای حل مشکلات تبلیغ شده است. اما دغدغه اصلی آن کنترل و مدیریت روابط اجتماعی - تکنولوژی از مرکز جامعه جهانی برای حفظ سلسله‌مراتب بوده است. خروج از سازمان بهداشت جهانی، عدم شفاف‌سازی اطلاعاتی در زمینه جهش ویروس و مواردی دیگر همچون محروم‌سازی برخی کشورها از دریافت واکسن و دارو و غیره، هرگز نمی‌تواند نوعی ارزش جهانی قلمداد شود. این رفتار جامعه جهانی از آنجا که از نظم و قانون و ارزش بی‌بهره است تحت هیچ‌نوع عقلانیت سیستمیک و حتی سیستماتیکی قرار نمی‌گیرد و می‌توان گفت جامعه جهانی تنها در محدوده‌ای از آنچه به نفع کاپیتالیسم و نئولیبرالیسم است روابط اجتماعی را جهانی یا عقلانی‌سازی کرده است. در بحبوحه بحران، بی‌نظمی و رفتارهای نوپدید می‌توانند مؤلفه‌های مناسبی باشند برای پی بردن به ضعف‌های پروژه جهانی‌سازی و تخریب‌هایی که می‌توانند نوعی تکامل برنامه‌ریزی‌شده ایجاد کنند. در این مقاله با شرح و تبیین گوشه‌ای از نظریه سیستم‌های اجتماعی تلاش شده است تصویر روشن‌تری از الگوی عقلانی جامعه جهانی عرضه شود.

واژگان کلیدی: جهانی‌سازی، عقلانی‌سازی، عقلانیت سیستمیک، عقلانیت سیستماتیک، جامعه جهانی، کرونا.

^۱ پست الکترونیکی نویسنده رابط bakhtiarianmbn@gmail.com

مقدمه

ضعف‌هایی که به اسم بحران با شیوع بیماری کرونا در جهان پدیدار شدند، بستری مناسب فراهم آوردند برای اینکه پژوهشگران، اوضاع انسان و جهان را دگرباره توصیف و تحلیل کنند. بخش عمده‌ای از ضعف‌های آشکار شده به ضعف‌های عقلانیتی در ساختارهای اجتماعی و جامعه جهانی بازمی‌گردد. در این بین، موضوع مورد اشاره پژوهش حاضر، بیان ضعف‌های عقلانی‌سازی روابط اجتماعی در رصد چهره واقعی جامعه جهانی است که، بیش از هر زمان، با چالش‌های متعددی مواجه شده است.

پیش از هرگونه بحثی باید بر این نکته تأکید کرد که جامعه جهانی یک طرح پایان‌یافته و مشخص نیست، بلکه یک طرح در حال اجرا و شکل‌گیری است که در آن حجم وسیعی از اختلاف، تنوع، تکثر، تغییر و اخیراً ضعف قابل‌پیگیری است. وقتی که دیده می‌شود یک جامعه کوچک به راحتی درک و توصیف نمی‌شود پس با اطمینان می‌توان گفت که درک و توصیف جامعه جهانی بسی پیچیده‌تر و سخت‌تر بوده و تحت هر شرایطی ممکن نیست. در یک جامعه جهانی، که تعریف‌های متعددی از آن ارائه شده و در مواردی نیز متفاوت با جامعه بین‌المللی معرفی شده است، به‌طور همزمان مواردی از پیوستگی و ناپیوستگی را می‌توان دریافت. شرایطی که با گسترش ویروس کرونا در جهان حاکم شد هر دو مورد پیوستگی و ناپیوستگی را به‌خوبی پدیدار ساخت: از یک‌سو، انتشار سریع و بدون مرز ویروس و تأثیر روی تمام نژادهای انسانی یک پیوستگی انکارناپذیر را نشان می‌دهد و از سوی دیگر، بسته شدن مرزها و برخی سیاست‌های تبعیض‌آمیز، ناپیوستگی‌هایی را آشکار می‌سازد. در واقع، ویروسی که خود به‌مثابه یک پدیده جهانی ظاهر شد توانست در عملکرد خود، جهانی‌سازی را با چالشی جدی مواجه کند و نظم جهانی را نشانه‌گیرد. این رویه باعث شد که بسیاری از پژوهشگران از چشم‌انداز آینده نظم جهانی بحث کنند و ما نیز در این مقاله قصد داریم از این موضوع بحث کنیم که نظم جهانی در چه صورت به‌سوی تخریب^۱ و در چه صورت به‌سوی واسازی^۲، هدایت خواهد شد. همچنین در مواجهه با بخش‌هایی که ضعیف‌تر و مسئله‌دار

1 destruction

۲ Deconstruction اشاره دارد به تخریب موردی و بازسازی از درون که برای اشاره به تکامل از پیش طراحی نشده در اینجا ذکر شده است.

ظاهر شده‌اند، آیا آرمان‌های روشنگری که بر عقلانیت خودبنیاد انسانی تکیه داشته‌اند بهتر می‌توانند کمک کنند و یا یک روشنگری جامعه‌شناختی؟

برای تحلیل بهتر این موضوع از رویکرد سیستمی استمداد می‌جوییم و اندیشه خویش را بر شرایط حال حاضر جامعه جهانی متمرکز می‌کنیم؛ چراکه نظریه‌پرداز برجسته آن، نیکلاس لومان، معتقد است «آینده همیشه آینده است و هیچ‌گاه حاضر نمی‌شود» (Luhmann, 1997: 68) و از این حیث در این شرایط، بازتوصیف و بازشناسی عملکرد جامعه جهانی می‌تواند بهترین کار ممکن باشد. بحران می‌تواند به‌مثابه یک ابزار روش‌شناختی عمل کند و به‌خودی‌خود ضعف‌های موجود را آشکار سازد، این تحقق همان خودتوصیفی جامعه جهانی می‌تواند باشد. شناخت پژوهشگران این حوزه نیز می‌تواند از طریق بازتوصیف عملکردهای اجتماعی حاصل شود؛ عملکردهایی که خود، نوعی خودتوصیفی جامعه محسوب می‌شوند. بدون تردید، درک جامعه جهانی به روشن‌سازی مفهوم جامعه وابسته است و آن نیز با روشن‌سازی مفهوم سیستم، به دلائلی که ذکر خواهد شد، پیوند دارد، و این همه برای آشکار ساختن روند عقلانی‌سازی مربوط به روابط اجتماعی است که جهانی‌سازی به لحاظ کمی آن را گسترش داده است، اما سؤال مهم دیگر اینکه: چرا در بحران اخیر، بحث روابط داخلی و خارجی تشدید شده و جامعه جهانی تا حد زیادی از همیشه آسیب‌پذیرتر به نظر رسیده است؟ برای پاسخ به این سؤال از توصیف و تحلیل داده‌های برآمده از مطالعه آرای لومان و سایر صاحب‌نظران استفاده خواهیم کرد و نیم‌نگاهی نیز به وقایع و اتفاقات اخیر جهان کرونایی خواهیم داشت که بهترین شرایط تجربی را برای پژوهش در زمینه جهانی‌سازی فراهم ساخته‌اند. در شرایطی که برای همه ما امروز تجربه زیسته محسوب می‌شود ممکن است بتوانیم نظریه‌هایی که برچسب انتزاعی خورده‌اند را با نمونه‌های تجربی مواجه سازیم و به شیوه‌ای تجربی‌تر به جهان و روابط اجتماعی نظر کنیم.

الگوی نامشخص جهانی‌سازی

پس از مدرنیته که به‌سرعت به پدیده‌ای جهان‌شمول تبدیل شد، عقلانی‌سازی در سطح جهان به جریان افتاد، تکامل علم با جهشی بی‌سابقه مواجه شد، با پایان جنگ پروتستان‌ها و کاتولیک‌ها مفهوم دولت-ملی شکل گرفت و سپس کاپیتالیسم، ارزش‌های جدیدی را به میان آورد که در کنار آن نمی‌توان از سهم و کمک انقلاب صنعتی یا صنعت‌گرایی چشم‌پوشی کرد. در هر حال،

در پرتو مجموعه این عوامل و اتفاقات چند سده اخیر، جامعه جهانی از طریق نظریه‌پردازی‌ها اعلام موجودیت کرد. تمام این تلاش‌ها برای تحقق صورت‌بندی جدید حیات اجتماعی در برابر صورت‌بندی سنتی آن بوده است. مرحله‌ای که در آن با وجود اجرای طرح‌های تفکیکی گسترده یا همان تمایزبایی‌ها و مرزبندی‌ها نمی‌توان منکر سیستماتیک عمل کردن عقل شد. در هر موقعیتی که یک راهبرد مشخص توأم با روشی پذیرفته‌شده دنبال می‌شود انتظار تحقق نظم و سامانش رسمی جدید بی‌مورد نیست. این همان موقعیتی است که ابزارها با اهداف پیوند می‌یابند و عقلانی‌سازی مدرن همچون چشم‌اندازی آن را دنبال می‌کند و عقلانیت ابزاری خوانده می‌شود. این اهداف به صورت جمعی دنبال می‌شوند و در معرض سامانش رو به گسترشی قرار دارند. همان طور که ذکر شد عوامل متعددی هستند که این روند عقلانی‌سازی را از زمان اجرایش شتاب بخشیده‌اند، به عنوان مثال توسعه علم و دستاوردهای آن همواره تأثیرگذار بوده‌اند. فناوری اطلاعات و ارتباطات برای نزدیک‌تر کردن کشورهای مختلف از پتانسیل زیادی برخوردار بوده است، و پس از آن یکی از انتظارات به حق انسان‌ها این بوده است که در کیفیت حیات اجتماعی، کامیابی‌هایی حاصل شود؛ اما شواهد بسیاری در سراسر جهان نشان می‌دهند جهانی‌سازی مخاطرات زیادی را نیز به همراه داشته است (Drofi, 2006: 13-14). نمونه‌ای از مخاطرات مزبور همین بیماری همه‌گیر کروناس است که اختلال‌های شدیدی در روابط اجتماعی ایجاد کرده و تفاوت‌ها را آشکارتر ساخته است؛ البته تفاوت‌هایی که با وجود آنها باید برقراری روابط و تعامل ممکن شود.

بر این اساس با شنیدن اصطلاح جامعه جهانی نباید کسی انتظار رؤیت یک جامعه مسطح را داشته باشد که در آن از تفاوت و اختلاف هیچ خبری نیست، درست همان طور که نقشه کره زمین مملو از پستی و بلندی است، با نگاهی به توزیع نابرابر سلامتی و رفاه در سراسر جهان می‌توان شاهد یک توپوگرافی ناخوشایند از جامعه جهانی بود. به نظر می‌رسد آنچه بیش از هر چیز استحقاق جهانی شدن دارد مسئله و مشکل از هر نوع می‌باشد که نمونه آشنا و اخیر آن، گسترش سریع این ویروس نوظهور به سراسر جهان است. گذشته از داده‌های DNA و تحقیقات ژنتیکی که گروه‌های چندگانه منطقه‌ای از انسان‌ها را معرفی می‌کنند، جهش تطوری ویروس به خوبی از تفاوت‌های ژنتیکی، محیط طبیعی و سنت‌های فرهنگی متفاوت حکایت دارد که نه تنها در سلامتی افراد که در سلامتی جوامع نیز نقش دارند. این امر نشان می‌دهد اتخاذ تصمیم‌ها و

برنامه‌های یکسان و یکدست در جغرافیای فرهنگی جهان، نتایج یکسانی به دست نخواهد داد (Du Billi, 2009: 83).

اصطلاح جهانی بودن به شرایط اجتماعی خاصی اشاره دارد که می‌تواند در یک ظهور اجتماعی متفاوت گاهی بر ارزش‌های فردگرایانه و مالکیت خصوصی تکیه داشته باشد و گاهی بر نظم اجتماعی اشتراکی و تعاون مبتنی باشد، یعنی در این اصطلاح یک گرایش خاص و مشخصی نهفته نیست و موضع اقتصادی و سیاسی آن به راحتی دریافت نمی‌شود. اصطلاح جهانی سازی برای تغییر شرایط اجتماعی و رسیدن به مرحله جهانی بودن به کار می‌رود. هدف این است که صورت‌های روابط انسانی در جریان پشت سر گذاشتن مدرنیته و حرکت به سمت شرایط جدید پسامدرنیستی تغییر بیابند، و این یعنی جهانی سازی بعد از مدرن سازی یک پروژه در دست اقدام است، بستر پیاده سازی این پروژه فضای اجتماعی واقعی و مجازی است که با استعانت از روابط اجتماعی-تکنولوژیکی اجرا می‌شود، اما آیا این پروژه هدف برچیدن بساط نابرابری و سلسله مراتب را تعقیب می‌کند؟

وقتی جهانی سازی یک مفهوم مورد مناقشه است چطور می‌توان از آن انتظار تحقق مطلوب داشت، عدم شناسایی الگوهای آن می‌تواند آن را به یک پروژه مدرن اما ناقص مبدل کند، درست همانند رأیی که برخی همچون هابرماس درباره مدرنیته اعلام کرده‌اند. هنوز انگیزه‌ها و علل و عوامل حقیقی جهانی سازی مشخص نیستند و بر همین اساس همواره در نظریه پردازی‌ها ملاحظه می‌شود که هرکس از ظن خود تعریفی از آن ارائه داده است که ناظر به بُعد اقتصادی یا ابعاد محدودی از آن است. به عنوان مثال این چند تعریف از آن شایسته نظر هستند: ۱- تغییر سازمان و مناسبات اجتماعی؛^۱ ۲- شدت و قوت گرفتن مناسبات اجتماعی در وسعت جهانی به طوری که وقتی یک گوشه جهان اتفافی رخ دهد در گوشه دیگری از جهان به آن واکنش نشان داده می‌شود، این تعریف دوگانه جهانی و محلی (منطقه‌ای) را در برابر هم و در رابطه با هم قرار می‌دهد؛^۲ ۳- قوت گرفتن آگاهی از جهان به مثابه یک کل؛^۳ و ۴- اینکه جهانی شدن همان توجه به جنبه‌های زمانی و مکانی مناسبات اجتماعی است.^۴ در مجموع، تعریف‌های گوناگون

1 David Held

2 Anthony Giddens

3 Roland Robertson

4 James Mittelman

نشان می‌دهند این پروژه فاقد یک الگوی مشخص است و همچون ماجرای فیلی که در تاریکی لمس شده باشد هرکس تنها یک وجه از آن را مورد توجه قرار داده است (Steger, 2017: 7-14). این تنوع، نوعی پارادکس را نیز در بر می‌گیرد، چراکه از یک‌سو، آگاهی رو به رشد از جهان و ارتباطات، عمیق‌تر تعریف می‌شود که از نتایج گسترش فناوری اطلاعات و ارتباطات است و از سوی دیگر، عدم آگاهی از الگو، انگیزه، علل و عوامل آن به دلیل وسعت آن اجتناب‌ناپذیر است. اجتماع آگاهی و ناآگاهی با هم، بر پیچیدگی جامعه جهانی می‌افزاید و به‌زعم این پیچیدگی باید ظهور و بروز رفتارهای جدید و باورنکردنی را انتظار داشت.

جامعه جهانی از پیامدهای توسعه تبادل کالاها و اطلاعات و رفت‌وآمد آزادانه‌تر مردم است. در وهله نخست جوامع به‌صورت مرزهای ملی و مذهبی از هم تفکیک می‌شدند، اما سپس فاکتورهای دیگری همچون تجارت جهانی و قدرت توجه را به سمت نهادها یا سیستم‌هایی همچون اقتصاد و سیاست هدایت کردند. در شرایط اخیر جهان به‌زعم بیماری همه‌گیر کووید-۱۹ فرصت مناسبی فراهم شده است که می‌توان در سایه آن رفتارهای نوپدید جوامع مختلف را رصد کرد و چه بسا به تعریف جدیدی از جهانی‌سازی با تفکیک‌هایی خاص رسید یا دست‌کم آسیب‌های آن را شناسایی کرد. گسترش سریع این بیماری که بسیاری از ضعف‌های موجود را آشکار ساخته است، اجازه نمی‌دهد مسئله جهانی‌شدن تک‌بعدی و فقط از یک زاویه بررسی شود و از این‌رو، اتخاذ رویکرد کل‌نگرانه لازم است.

نیکلاس لومان، یکی از اندیشمندان معاصر آلمانی، الگویی از یک جامعه مدرن ترسیم می‌کند که میزان مدرن بودن جوامع را می‌توان از روی رفتارهای نوظهورشان در مقایسه با این الگو سنجید. او با گسستن از هستی‌شناسی‌های رایج در فلسفه به بررسی چهره جامعه جهانی مبادرت می‌ورزد و در قالب این عبارات، پارادکسی را معرفی می‌کند که بی‌ارتباط با مباحث مطرح‌شده در سطرهای پیشین نیست: آرمان‌های آزادی، برابری، خودسازی و هم‌بستگی از دلایل شکل‌گیری جامعه جهانی است که عقلانیت انسانی و آینده‌ای که همواره آینده است را برابر خود دارد. پیشنهاد لومان برای اینکه بهتر بتوانیم شرایط موجود را درک کنیم استفاده از ادبیاتی متفاوت در بررسی جامعه جهانی است، به‌عنوان مثال باید از به کار بردن واژگان سنتی همچون وحدت و ذات که اندیشه را از درک واقعیت موجود دور نگه داشته‌اند دست برداریم و در عوض از تفاوت، تغییر، تکثر و پویایی استفاده کنیم. برای تحقق این منظور، پیشنهاد وی استفاده

از واژه سیستم به جای هستند یا موجود است که عینیتی پویا با امکانات متعدد را عرضه می‌دارد، البته این پویایی به دلیل گشودگی ساختاری است و از این رو، مخاطرات متعدد و آسیب‌پذیری نیز از پیامدهای آن است. اما او این نگاه را برای درک نظم و بی‌نظمی جهان لازم دانسته است (Luhmann, 1997: 68). برحسب ظاهر، تأکید وی برای این است تا ما بهتر بتوانیم عملکرد سیستم جهانی را بررسی کنیم و به این بیندیشیم که این سیستم حاصل عقلانیتی سیستماتیک است یا سیستمیک و یا چه بسا هیچ‌یک، و به‌طور کلی آیا می‌توانیم از یک سیستم واحد جهانی سخن بگوییم؟ برای پی بردن به این نکته لازم است برخی از ضعف‌های آشکارشده در رفتار جامعه جهانی در مواجهه با بحران کرونا را رصد کنیم.

جامعه جهانی و ضعف در ارتباطات اجتماعی

بحران، بهترین موقعیتی است که می‌توان در ببحوه آن بی‌نظمی و رفتارهای نوپدید را ملاحظه کرد. لومان مدعی است «اگر کسی مفهوم سیستم اجتماعی ارائه شده در اینجا [نظریه سیستم‌های اجتماعی] را بپذیرد جامعه امروز به‌وضوح یک جامعه جهانی است. شکاف میان تعامل و جامعه به‌طرز غیرقابل‌پیشدنی عریض و عمیق شده است (که مراتب بالایی از انتزاع را به نظریه سیستم‌های اجتماعی تحمیل می‌کند). جامعه اگرچه تا حد زیادی به‌عنوان تعامل، وجود دارد، [اما] تعامل غیرقابل‌دست‌یافتن شده است» (Luhmann, 1995: 430). چنین جامعه‌ای فقط بازنمود یا تصویری از جامعه است. «در نتیجه دیگر یک جامعه خوب وجود ندارد» (Luhmann, 1995: 430). حوزه‌هایی از تجربه در دسترس تعامل قرار دارند که دیگر معرفت لازم اجتماعی را فراهم نمی‌سازند و به‌طرز سیستماتیک منجر به انحراف و اختلال می‌شوند، در این شرایط ارتباطات اجتماعی ضعیف هستند یعنی سیستمی جامع از ارتباطات اجتماعی در میان نیست؛ این ارتباطات زیرمجموعه تعاملات هستند که اگر تعطیل شوند یا تحلیل بروند ماهیت جامعه را دچار بحران اساسی می‌کنند.

بر کسی پوشیده نیست که امروزه روابط اجتماعی به‌سرعت فراتر از مرزهای سیاسی در جریان هستند، اما این می‌تواند در گستره آنها تنها نوعی افزایش کمی لحاظ شود. بحران‌ها و معضلات، تعامل خوبی با یکدیگر دارند، از این حیث بی‌قانونی، بی‌عدالتی در سطح جهان تأثیر عمیقی بر جوامع می‌گذارد (Plato. Stanford. Edu/entries/globalization). بر این اساس، در

جهان بحران‌زده بیشتر کشورها به فکر بخش درونی مرزهای خود هستند و از این رو، منافع ملی، سیاسی و اجتماعی مهم‌تر از همیشه مطرح می‌شوند.

پیش از پیگیری مدل پیشنهادی لومان در بررسی این موضوع، بهتر است بدانیم او جامعه جهانی و نخست جامعه را چگونه تعریف می‌کند.

از نظر لومان، جامعه سرزمین یا مجموعه‌ای از افراد نیست، بلکه جامعه مجموعه‌ای از ارتباطات است که با تفکیک رویدادهای ارتباطی از غیرارتباطی مرزهای خود را مشخص می‌کند. جامعه یک سیستم است درون محیط بزرگ‌تر (جهان) که در راه انجام عملکردهای خود (ارتباطات) از عناصر خود مانند سیستم‌های روانی^۱ در مقام ذهن و بدن استفاده می‌کند. پس «مرزهای جامعه از ویژگی‌های طبیعی همچون تبار، کوه‌ها یا دریاها مستقل و نتیجه‌تطور هستند و در نهایت تنها یک جامعه وجود دارد: جامعه جهانی، که تمام ارتباطات را در بر می‌گیرد و بدین وسیله مرزهای کاملاً روشنی را به دست می‌آورد» (Luhmann, 1995: 410). این تعریف به‌خوبی نشان می‌دهد ملاک تفکیک کشورها از جوامع، متفاوت است و در واقع، هر کشور از روی موقعیت جغرافیایی و ویژگی‌های خاص افراد ساکن در آن قابل‌شناسایی است، اما جامعه در برابر کشور می‌تواند مرزهای متفاوت و وسیع‌تری داشته باشد. بدین ترتیب، معضلاتی همچون فقر، نابرابری، تروریسم و غیره می‌توانند از یک کشور یا منطقه به سراسر جهان گسترش بیابند، درست همان طور که ویروس کرونا به سراسر جهان مهاجرت کرده و توانسته است در موقعیت‌های متفاوت، جهش داشته باشد و خود را با شرایط جدید وفق دهد. این سازوارپذیری ویروس شبیه به عملکرد و عقلانیت سیستمیک سیستم‌های اجتماعی است، زیرا به‌سرعت مرزها و کیفیت نفوذ خود را تغییر می‌دهد و قادر است تا داده‌های جدید را به زبان خودش ترجمه کند. این شیوه نفوذ و جهش می‌تواند بستر مناسبی برای تحلیل جهانی‌سازی باشد، آیا پس از این قرار است گفتمان جدیدی در سیاست جهانی شکل بگیرد؟ به هر حال این بهترین موقعیت است که می‌توان جهان را به‌مثابه یک کل مشاهده و سپس شرایط و موقعیت آن را توصیف کرد.

پس از جنگ‌های جهانی، عوامل متعددی دست‌به‌دست هم دادند و ماهیت مناسبات بین‌المللی را به‌شدت پیچیده ساختند. در واقع، با تلاطم شدن عرصه سیاست بین‌المللی، برخی

1 psychical systems

از واقع‌گرایان چنین پنداشتند که بهترین موقعیت و راهکار برای استقرار نظم و صلح در جهان، رهبری یک ابرقدرت بر جهان و یک‌جانبه‌گرایی است. اما بیماری همه‌گیر کووید-۱۹ در برابر این پندار، چالش‌های زیادی ایجاد کرد و بی‌نظمی را در سطوح مختلف جامعه جهانی، به‌ویژه در بخش مدعی پیشرفت و لیبرال‌تر آن، به نمایش گذاشت. شرایط مقابله با گسترش بیماری ایجاب می‌کرد هر جامعه تا حد امکان، مستقل عمل کند.

بر اساس تعریف نظریه سیستمی از جامعه جهانی، در سیستم جهانی، هر جامعه استقلال خود را خواهد داشت و امور داخلی آن به‌صورت خودارجاع^۱ پیش خواهند رفت. «یک سیستم خودارجاع به‌واسطه شیوه ترکیب عناصرش خود را تعریف می‌کند و به این ترتیب، از مرزهایش محافظت می‌کند» (Luhmann, 1990: 179). این بخشی از یک بازتوصیف از موقعیت یا ساختار جامعه مدرن از زبان لومان است، اما بارها و بارها واقعیت رویدادها در سراسر جهان به‌طور بارزی این استقلال را به چالش کشیده‌اند و جوامع تنها وقتی به حال خود رها شده‌اند که به-عنوان مثال بحرانی همچون بحران ناشی از بیماری کرونا از قضا همکاری و تعاون بین‌المللی را بیش از گذشته ایجاب می‌کرده است.

جامعه جهانی: جامعه‌ای بدون ارزش‌های جهانی

جهانی‌سازی و نئولیبرالیسم همواره جهان بدون مرز را دیکته کرده‌اند برای اینکه مرزهای ملی کم‌رنگ شده و توانایی دولت‌ها برای کنترل اطلاعات و بازار کم شود و مردم و کالاها آزادانه بتوانند جابه‌جا شوند، اما به‌یک‌باره با قدرت‌نمایی یک ویروس نوظهور، نقائص پروژه جهانی‌سازی بروز کرد و چهره واقعی آن آشکار شد. در این شرایط بحرانی، دیگر جهان، رهبر نداشت و این چهره واقعی جهان در حال جهانی‌شدن است که در رفتار دولت‌ها و جوامع مدعی، خود را به‌خوبی نشان داد، جهانی فاقد ارزش‌های جهانی که به‌ویژه از روی اولویت‌های کشورهای لیبرال می‌توان آن را تشخیص داد. این بدان معناست که جامعه جهانی هنوز هم متشکل از جوامع مختلف است، چراکه شکاف‌های ملی و اخلاقی، بسیار عمیق‌تر به نظر می‌رسند. اگر همان‌طور که برخی پنداشته‌اند جهانی‌سازی برای حل مشکلات متعدد و جلوگیری از وقوع جنگ در سراسر جهان بوده است، پس چرا در طول قرن‌های بیستم و بیست‌ویکم این همه بحران، تروریسم و بیماری‌های متعدد همه‌گیر و بازتولید مشکلات پدید آمده است؟

1 self-referential

لومان معترض است که «ما بیش از همیشه با جامعه‌ای بدون خوشی انسانی و البته بدون ذوق، بدون هم‌بستگی و بدون شرایط زندگی مشابه [برابر] به سر می‌بریم» (Luhmann, 1997: 68)، که ممکن است به دلیل اصرار ما بر آرمان‌گرایی در مواجهه با یک جامعه جهانی باشد، نوعی اتوپیا که بنا دارد روابط اجتماعی-تکنولوژیکی را از مرکز جهان مدیریت کند. برحسب ظاهر این یک نوع عقلانی‌سازی روابط اجتماعی از بالا به پایین به طرز سیستماتیک (روش‌مند و منظم) است با آرزوی برقراری نظم‌ی که هرگز دیده نمی‌شود. اکنون باید امکان تحقق عقلانیت سیستمیک را نیز در آن به بحث گذاشت.

امکان درک عقلانیت سیستمیک در شرایط بحرانی بهتر فراهم است، چراکه در صورت بروز ناهنجاری و مشکل سایر بخش‌های یک سیستم نیز متأثر می‌شوند و واکنش نشان می‌دهند، در چنین شرایطی باید موجی از هم‌نوایی^۱ شکل بگیرد و همکاری و تعاون به جریان بیفتد. این نوع واکنش، واکنشی از روی عواطف و هیجان نیست، بلکه شرط لازم برای عملکرد صحیح عقلانیت سیستمیک است و بیشتر نوعی ملاحظه‌عقلانی است که در توافق میان یک جامعه با جهان به‌مثابه محیط آن و در هنگام مواجهه آنها با یکدیگر اتفاق می‌افتد و روابط دوجانبه جوامع را تقویت می‌کند؛ البته تنها به این شرط که حدی از استقلال و خودمختاری جوامع در جای خود محفوظ بماند. در حقیقت، موج هم‌نوایی نوعی گفت‌وگوست که در جریان آن هر یک از طرفین زبان خاص خود را خواهد داشت. یکی از جنبه‌های پیش‌بینی‌ناپذیر این عقلانیت همین است که هیچ‌نوع معیار نظری یافت نمی‌شود که با آن بتوان برای آن چهارچوبی تعیین کرد و به‌طور کلی موهبتی از پیش داده شده و ثابت نیست و بر همین اساس به‌مثابه یک رخداد^۲ توصیف می‌شود. این شرح لومان از عقلانیت سیستم^۳ است که آن را موجه‌ترین قالب معنادار عقلانیت دانسته است (King & Thornhill, 2003: 135) و در واقع به نیرو یا توان بالقوه‌ای اشاره دارد که در هر جامعه کوچک و بزرگ مدرنی باید وجود داشته باشد تا در هنگام بروز اختلال و بحران که جامعه حد بالایی از پیچیدگی را تجربه می‌کند از قوه به قفل درآمده و قدرت خود را در کاهش پیچیدگی و کنترل امور نشان دهد. با توجه به تعریف او از یک جامعه مدرن نمی‌توان صرف‌نظر از ارتباطات و تعاملات تحقق چنین رخدادی را انتظار داشت. در صورتی که این رویه را در زمان بحران پی‌جویی کنیم با

1 Resonance

2 occurrence

3 system rationality

اختلال در شبکه گسترده ارتباطات و تعاملات میان جوامع مختلف و به‌عنوان مثال، با بسته شدن مرزها دیگر نمی‌توان از وجود یک سیستم واحد جهانی سخن گفت. شمارش مشکلات خرد و کلان در مقیاس جهانی این را به ذهن متبادر می‌کند که مشکلات، سیستمیک‌تر از جامعه جهانی عمل می‌کنند مانند جهش ویروس و آسیب‌رسانی آن به بخش‌های مختلف. تاریخ فکر و عمل انسانی نشان می‌دهد که انسان‌ها هر مشکل را تنها با مشکل دیگری می‌توانند حل کنند. تقویت یک بخش منجر به تضعیف بخش دیگر می‌شود به‌عنوان مثال، پیامد قوت و شتاب گرفتن فعالیت‌های اقتصادی جهانی، آسیب‌پذیرتر شدن جامعه جهانی است. بر کسی پوشیده نیست که تعدادی از مؤسسه‌های بین‌المللی در جهت تأمین منافع صاحبان قدرت عمل می‌کنند و در این بین، برخی اندیشمندان^۱ رویه مزبور را نوعی امپراتوری جدید برای جهان جهانی‌شده دانسته‌اند و چهره ناپیدای آن را عامل ناکامی مبارزه در برابر آن اعلام کرده‌اند. این یک کاپیتالیسم فراملی و جهانی است که با ارزش‌های نئولیبرالی و با صنعت‌گرایی پیش می‌رود و این هرگز نمی‌تواند آرمان‌های جهانی‌سازی از قبیل جلوگیری از جنگ، تأمین صلح، ایجاد رفاه و حل مشکلات را تأمین کند و بیشتر می‌تواند آنها را تشدید و تقویت کند (Shahwaiz, 2020: 1-20).

بیماری کووید-۱۹ توانست دو رکن اساسی جهانی‌سازی را تضعیف کند، یعنی در تمام کشورهای جهان محدودیت‌هایی برای مسافرت داخلی و خارجی پدید آمد و حتی در واردات و صادرات کالاها نیز اختلال پیش آمد. این تحدیدسازی‌ها تأثیر مستقیم بر اقتصاد بر جا گذاشت و اگر الگوی مارکسی از جامعه و تحول ساختاری آن بی‌نقص بوده باشد باید تحولات ساختاری در جوامع و جامعه جهانی رخ بدهد، اما اگر روند متداول جهانی‌سازی با وجود آگاهی بخشی رسانه‌ای تداوم بیابد آنچه اتفاق افتاده و می‌افتد تشدید همان کاپیتالیسم در مقیاس جهانی است که تضادهایی در مقیاس کلان را در خود می‌پروراند و همان طور که به‌وضوح از روی پیامدهای جانی و مالی ناشی از بیماری کرونا پیداست نتوانسته است در برابر آن قدرتمند عمل کند. انگیزه‌های اقتصادی در نظام کاپیتالیستی جهان که به دست نئولیبرال‌ها هدایت می‌شود حتی در برابر جان انسان‌ها نیز کوتاه نمی‌آید، این مدل با عقلانی‌سازی‌های پیش‌بینی‌شده و توصیف‌شده جامعه مدرن سازگاری ندارد و چه بسا مدلی که اندیشمندانی همچون لومان ارائه داده‌اند تنها در مرزهای داخلی جوامع قابل پیاده‌سازی باشد.

الگوی پیشنهادی لومان، با تقسیم نقش و سهم میان خرده‌سیستم‌های اجتماعی که عبارتند از: سیاست، اقتصاد، آموزش، حقوق، دین، هنر و غیره، پایگاه ارزشی و اجتماعی برابری به تمام آنها اختصاص می‌دهد و عقلانیت سیستمی را در تأمین سلامت جامعه و عبور از بحران مؤثر می‌داند. جنبه سیستمیک عقلانیت باعث می‌شود با تقویت ارتباطات و تعامل بین سیستم‌ها با وجود تغییر، ثبات حفظ شود و جامعه کمترین آسیب را ببیند. البته شرط موفقیت در این است که عقلانیت سیستمی در سطح هر سیستم بتواند رفتار سیستم اجتماعی را به سمت تطبیق با شرایط، پیش ببرد. در این بین، آن نوع ساختارهای اجتماعی موفق خواهند بود که این سازوارپذیری را به درستی در خود تحقق ببخشند.

این رویه نوعی تقسیم اجتماعی مسئولیت میان سیستم‌های اجتماعی است، اگر این تقسیم به درستی صورت نپذیرد و به عنوان مثال تمام امور جامعه به عقلانیت علمی به عنوان یک عقلانیت برتر (هژمونیک) سپرده شود، در مواقع بروز بحران پیامدهای منفی زیادی بروز خواهند کرد، چراکه علم نسبت به چیستی سعادت انسان و ارزش‌های اخلاقی شناخت ندارد اما در عین حال تلاش دارد انسان را به آن برساند، درست همان طور که نمی‌تواند دیکته کند انسان‌ها چه چیزهایی را دوست بدارند یا از چه چیزهایی لذت ببرند. البته این احتمال وجود دارد که در یک موقعیت، تغییرات ایجادشده از سوی علم، متناسب با نیازهای انسانی و اجتماعی بوده باشد و در موقعیت دیگر، نامتناسب و این می‌تواند شاخص مناسبی برای ارزیابی کارکرد اجتماعی علم باشد (Bernal, 1939: 415). تفکیک کارکردی می‌تواند امکان وقوع تعامل را تقویت کند و این به نوعی به منطبق تفاوت اشاره دارد. در نظریه سیستم‌های اجتماعی تأکید زیاد بر علم (علوم تجربی) که می‌توان تکنولوژی را نیز بدان افزود، به مثابه نوعی بحران تفسیر شده است که پیامد ساده‌سازی و تکنیکی‌سازی علم بوده و بدون هیچ‌گونه شناختی از جهان پیش رفته است (Luhmann, 2002: 70-71). این در حالی است که ما همواره برای شناخت جهان به رویکرد جامع‌تر و به مطالعات میان‌رشته‌ای به‌ویژه به فلسفه و جامعه‌شناسی نیازمندیم. بر این اساس، تعامل در هر سطحی پارادایم غالب است، و حتی درون حوزه معرفت و علم انسانی نیز باید تعامل وجود داشته باشد تا جامعه‌ای کوچک به اسم علم تحقق بپذیرد.

پس می‌توان با این تعریف از جامعه بر اساس تعامل (اگر تعامل رو به افول باشد جامعه از حقیقت خود دور می‌شود) مدلی فراهم ساخت و عملکرد جامعه جهانی را با آن سنجید و

ضعف آن را احساس کرد. طبق این مدل، منظور از جهانی شدن فقط این نیست که مبادله آزاد جریان داشته باشد و مرزها باز باشند، بلکه واکنش جوامع مختلف در زمان وقوع اختلال یا بحران نیز بسیار اهمیت دارد. قابل تصور است اینکه اگر در هر یک از جوامع، سیستم آموزش با سیستم سلامت و بهداشت همکاری نمی‌کرد و کلاس‌ها به صورت مجازی برگزار نمی‌شدند و یا اگر سیستم دین همکاری نمی‌کرد و بسیاری از آیین‌ها و مناسک عبادی جمعی به گونه‌ای دیگر برگزار نمی‌شدند، آنگاه این ویروس چقدر می‌توانست گسترش پیدا کند و به بخش‌های مختلف آسیب بیشتری وارد کند. این نمونه‌ای از تعامل و ارتباط میان خرده‌سیستم‌های اجتماعی است که اگر جامعه جهانی نیز یک سیستم اجتماعی جهانی (جامعه جهانی) تصور شود آنگاه انتظار می‌رود میان کشورها نیز چنین ارتباط و تعاملی وجود داشته باشد. این امر، بیانگر اهمیت تقسیم بین‌المللی کار و نیز بیانگر ضرورت نظارت بر درستی اجرای آن است، چراکه در پیاده‌سازی چنین مدلی جایگاه برتری برای یک سیستم وجود ندارد و محوری غیر از تعامل و ارتباط در کار نیست. قطع زنجیره بین‌المللی در عرصه تکنولوژی عواقب متعددی دارد، همان طور که قطع همکاری با سازمان بهداشت جهانی نمی‌تواند نمونه‌ای از سیستمیک عمل کردن باشد. در شرایط کنونی به نظر می‌رسد آنچه بیش از هر چیز سیستمیک عمل کرده است خود ویروس باشد، چراکه با ورود به شرایط جغرافیایی جدید رفتارهای نوپدید از خود بروز می‌دهد و به اصطلاح جهش می‌کند. اکنون در جامعه شبیه چنین جهش‌هایی، که به نوعی همان تغییر رفتار خرده-سیستم‌ها محسوب می‌شود، می‌تواند در شرایط مختلف باعث بقای خرده‌سیستم‌ها و سلامت جامعه شود. این همان چیزی است که جامعه جهانی در شرایط بحرانی از آن بی‌بهره بوده است. تغییرات در سطح جوامع مدعی برتری و لیبرال‌تر به صورتی انجام گرفت که دقیقاً در نقطه مقابل جهان‌سازی قرار داشته و دارد، یعنی مواردی همچون خروج از سازمان بهداشت جهانی، عدم شفاف‌سازی اطلاعاتی در زمینه جهش ویروس و مواردی دیگر، محروم‌سازی برخی کشورها از دریافت واکسن و دارو و غیره هرگز نمی‌تواند نوعی ارزش جهانی قلمداد شود. آیا این قبیل موارد کافی نبودند و نیستند برای اینکه سستی و لرزش پایه‌های جهانی‌سازی را حس و تأیید کنیم. رشر در توضیح ویژگی سیستمیک عقل آورده است که هرگونه راه‌حل یا راه‌کار موضعی در مورد یک مسأله یا بحران باید در یک چهارچوب جهانی قابل پیاده‌سازی یا قابل تعریف باشد (Rescher, 1992: 16)، یعنی تنها در چنین صورتی می‌توان این‌گونه تصمیم‌گیری و عملکرد را

از حیث الگوی عقلانی آن، سیستمی توصیف کرد. اما شواهد مزبور، حاکمیت نیروهای کور و بی‌قاعده را نشان می‌دهند که می‌توانند درست در موقعیت خطر پشت جهان را خالی کنند. آنچه جهان با آن مواجه شد می‌تواند نوعی تخریب جهانی‌سازی باشد که برای بازسازی آن باید منتظر ترندهای نظام کاپیتالیستی جهانی باشیم که البته به نظر صاحب‌نظران تا بدین مرحله مسئول شکست‌ها و کم‌کاری‌ها در برابر بیماری کرونا به شمار می‌آید. چه بسا یک پیوست ساختاری^۱ میان جوامع بتواند خواست بی‌پایان نظام کاپیتالیستی برای سود و سرمایه به هر قیمت را تعدیل کند. همان طور که در یک جامعه کسی از سیستم اقتصاد یا هر سیستم اجتماعی دیگر انتظار معجزه ندارد، بهترین راهبرد در تعامل و تعاون میان سیستم‌های اجتماعی به دست آمدنی است. در بخش بعدی برای آشکار ساختن ماهیت غیردمکراتیک سیاست جامعه جهانی نمونه‌ای از پیوست ساختاری میان اقتصاد و سیاست بیان می‌شود.

ماهیت واقعی سیاست جهانی

در مدلی سیستمی، هنجارها از وسعت جامعه جهانی حذف نمی‌شوند، اما هنجارهای کلی ناکارآمد عمل خواهند کرد. وقتی یک تفکیک کارکردی وجود دارد انتظار این است که هرگونه قضاوت و برنامه‌ریزی بر اساس آن صورت بپذیرد. قرار نیست میان سیستم‌ها ساخت‌وپاختی باشد و یا اینکه برای همیشه متخاصم و در حالت ستیز باقی بمانند. راهکار لومان یک پیوست ساختاری است بدین معنا که در شرایط خاص سیستم‌ها می‌توانند همچون سیستمی واحد عمل کنند (Luhmann, 1995: 222-223). در حقیقت این نوعی هنجارمندی درون تفکیک کارکردی است و اگر محققان تلاش کنند از این منظر به تحلیل عملکرد سیستم‌ها بپردازند بیشتر توفیق می‌یابند تحقیق و توصیف خود را به کل‌نگری مجهز کنند، زیرا در صورت جزئی‌نگری تفاوت‌های موجود اجازه نخواهند داد که محقق به درک درستی از کل دست یابد. به‌عنوان مثال، اقتصاد را باید بر اساس کارکرد خود آن شناخت و به زبان و تمایزات آن دقت کرد. پول در اقتصاد و قدرت در سیاست، حرف اول را می‌زنند. در سیستم سیاست، قدرت واسطه یا رسانه‌ای برای انجام تصمیم‌گیری‌های جمعی است که با اعمال آن باید مشکلات حل شوند، مشکلاتی که در سایر سیستم‌های اقتصاد، حقوق، آموزش، هنر و سلامت به‌تنهایی حل‌شدنی نیستند. به‌عنوان

1 Structural Coupling

مثال شاید نیاز به تصمیم‌هایی باشد که محتوای سیاسی مستقیم ندارند مثل بیماری‌ها، احکام حقوقی، دآوری در خصوص آثار هنری و غیره. درک هر سیستم از مشکل می‌تواند متفاوت باشد و این تفاوت‌ها می‌توانند به تعارض بینجامند (King & Thornhill, 2003: 69-72).

بهترین تصمیم سیاسی آن است که تعامل میان سیستم‌ها را در شرایط بحرانی تقویت کند. برای عملکرد بهتر سیستم سیاست لازم است تفکیک‌های بنیادی به‌درستی درک و اجرا شوند، یعنی لازم است شناسایی طیفی که باید قدرت اعمال کنند و طیفی که باید آن را بپذیرند به‌دقت انجام شود، تنها در این صورت است که مرزبندی به‌درستی انجام می‌شود و سیستم می‌تواند یک تصمیم جمعی بگیرد با درصد بالایی از پذیرش نزد مردم. البته، در این بین از وابستگی سیستم سیاست به اخلاق و قانون نمی‌توان چشم‌پوشی کرد.

هرآنچه در سیستم سیاست مقرر می‌شود در صورتی که ایجابی (مثبت) باشد بستر مناسب کاربرد و اجرای آن در اقتصاد است و اگر به‌صورت قوانین و طرح‌های بازدارنده باشد به اسم قدرت در سیستم سیاست پیاده می‌شود. در جهانی‌سازی این دو سویه ایجابی و بازدارنده (نفی) در هم می‌آمیزند و آن هنگام است که کاپیتالیسم و نئولیبرالیسم جولان می‌دهند. در چنین شرایطی است که انگیزه برای تمکین از سوی جوامع بر بنیاد سستی استوار می‌شود، چراکه رجوع به قانون‌مندی و پایگاه ارزشی برابر تمام سیستم‌های اجتماعی برای تداوم عملکردهای یک سیستم مدرن، که جامعه جهانی باشد، لازم است، و جامعه جهانی که محصول مدرنیته و عقلانی‌سازی روابط اجتماعی است از این قاعده مستثنا نیست. این رویه از آنجا که از نظم و قانون و ارزش بی‌بهره است تحت عقلانیت سیستمیک و حتی سیستماتیک قرار نمی‌گیرد و جامعه جهانی در محدوده‌ای از آنچه به نفع کاپیتالیسم و نئولیبرالیسم است سیستم‌های اجتماعی را جهانی یا عقلانی می‌سازد.

این در حالی است که عقلانیت سیستمی باعث می‌شود تا ابزار و اهداف و نیز اخلاق درون هر سیستم جست‌وجو یا تعریف شود، حفظ این استقلال برای تعامل سیستم‌ها شرط لازم است، البته لومان قصد تجویز این مدل را نداشته و فقط شرایط را بازتوصیف کرده است و ما نیز می‌توانیم بدون تأیید یا دفاع، تنها از این طریق ضعف‌های موجود جامعه جهانی را شناسایی کنیم.

به نظر لومان، تعامل وقتی سالم است که تمام عناصر و اجزای موجود با یکدیگر و با کل جامعه در ارتباط باشند و در صورتی که با وقوع ستیز (تعارض) تعاملی، که در اصل نوعی ستیز

اجتماعی است، نشانه‌هایی از رابطه برتری ظاهر شود احتمال دارد ستیز به سایر بخش‌های جامعه سرایت کند سپس عمیق و حتی همیشگی شود (Luhmann, 1995: 392). این رابطه در سطح جامعه جهانی نیز وجود دارد. شواهد کرونایی ماهیت غیردموکراتیک سیاست جهانی را نشان دادند، گفتمان برتری و ابرقدرتی در شرایط کرونایی هیچ کمکی به جهان نکرد.

امکان تخریب جامعه جهانی

بدین ترتیب، بر اساس مدل و روش‌شناسی مزبور وقتی از جامعه جهانی بحث می‌شود برای رسیدن به آن کل‌نگری لازم است تا جایی که ممکن است ضمن احترام به مرزها و حاکمیت‌ها و تفکیک آنها، به کمیت و کیفیت تعامل آنها نگرست و عملکرد سیستمیک را در میزان تعامل و ارتباطات جوامع سنجید. اما یک اشکال اساسی وجود دارد و آن اینکه برای هستی و بقای هر سیستم یک محیط وجود دارد همان طور که برای هستی و بقای یک جامعه تعامل لازم است این غیریت محیط از سیستم و تعامل با اجتماع برای بودن هر سیستم اجتماعی شرط لازم است، اکنون آن دیگری یا محیط جامعه جهانی چه می‌تواند باشد؟

گفتنی است از نظر لومان، جامعه جهانی غیر از جهان به‌عنوان افقی نامحدود و فضای نامشخص است، زیرا تنها در صورتی که چیزی از جنس ارتباط رخ دهد می‌توان گفت تعاملی اتفاق افتاده و فضایی شکل گرفته است، پس «... تعامل یک رخداد اجتماعی است» (Luhmann, 1995: 406). «آنها [تعاملات] بخش‌هایی (اپیزودهایی) از فرآیند اجتماعی هستند و بر مبنای روابط اجتماعی ممکن می‌شوند. آغاز و پایان تعامل صرفاً وقفه‌ای در خودسازی جامعه محسوب می‌شود» (Luhmann, 1995: 407). جوامع پیچیده برای اصلاح ساختاری خود نیاز به تعاملات دارند، یک اجتماع پیچیده^۱ یا جامعه ممکن است در هم شکسته یا اصلاح شود، اما تخریب از آن یک اجتماع ساده^۲ است که با حذف شرکت‌کنندگان از بین می‌رود. اکنون اگر جامعه جهانی بخواهد با حرکت یک ویروس در هم شکسته شود عجیب نیست، اما اگر بخواهد تخریب شود جای تعجب دارد و در خصوص ماهیت آن و در تأیید نظر کسانی - از جمله توماس ال فریدمن - که آن را یک سیستم بین‌المللی خوبرو دانسته‌اند که برخلاف سیستم‌های قبلی تحت

1 complex society

2 simple society

نفوذ هیچ نیرویی نیست و دولت‌ها در آن آزاد هستند (Shahwaiz, 2020: 1-20)، به‌طور کلی باید تردید کرد. در شرایط بحرانی ناشی از بیماری کرونا آنچه پدیدار شد چهره واقعی یک جامعه جهانی است که تنها از زیر یک نقاب، اهداف و چشم‌انداز آن خوب و زیبا می‌نمود. در یک جامعه هر آنچه رخ دهد از جنس ارتباط است و امکان خارجی‌سازی و انکار آن وجود ندارد، یعنی نمی‌توان آن را به دیگری یا محیط نسبت داد و با بستن مرزها مشکل را کاملاً حل کرد. هیچ کشوری نتوانست با برچسب خارجی زدن به ویروس کرونا از تبعات آن خود را خلاص کند. «سیستم جهانی، یک محیط جهانی درونی مناسب برای تکامل درونی‌اش فراهم می‌سازد در عین حال که تکامل آن به پیامدهای ناشی از فرآیندهای تکاملی درون این محیط وابسته است» (Luhmann, 1990: 183). این بدان معناست که نظم و آرامش و سلامت جامعه جهانی بدون نظم و آرامش جوامع ممکن نیست. چشم‌انداز فراهم آمده به‌واسطه نظریه سیستمی تأکید دارد باید در توصیف جامعه جهانی که به‌سرعت در حال پیچیده‌تر شدن است از نوعی ادبیات سیاسی استفاده کرد که به‌جای کنترل، ایستایی، وحدت و برنامه‌ریزی از استقلال و خودمختاری، ثبات پویا و تکامل بهره می‌برد (Luhmann, 1990: 187). اگر امور جوامع امروز جهان به یک سیستم واگذار شود، تکامل اجتماعی-فرهنگی آن چگونه ممکن است بدون تخریب پیش برود، مثل این می‌ماند که یک جامعه فقط بخواهد روی سیستم علم یا اقتصاد خود حساب باز کند در حالی که در هنگام بروز بحران بهترین راهبرد در همکاری و تعاون تمامی خرده‌سیستم‌های اجتماعی رقم خواهد خورد.

نتیجه

کرونا سستی تعهدات جهانی و به‌حق بودن شک نسبت به تمایل جامعه جهانی به اصلاح نابرابری‌ها را آشکار ساخت، و با حرکت یک ویروس، ماهیت غیردمکراتیک سیاست ناشی از کاپیتالیسم و نئولیبرالیسم، که پشت جهانی‌سازی پنهان شده بودند، بیش از هر زمان، آشکار شد. چنین رویه آشفته‌ای با هیچ نظم و عقلانیتی قابلیت خوانش ندارد. کاپیتالیسم در مقیاس جهانی با تفکیک سیستم اجتماعی اقتصاد صرف‌نظر از بستگی‌های اجتماعی همواره زبان بین‌المللی، یعنی ارتباطات را به نفع خود ترجمه کرده است. بی‌گمان جامعه جهانی هنوز هم متشکل از جوامع مختلف است، چراکه در مواجهه با بحران کرونا شکاف‌های ملی و اخلاقی، بسیار عمیق‌تر

پدیدار شدند، اولویت‌بندی حکومت‌های لیبرال این را به‌وضوح نشان می‌دهد. هرچند جهانی‌سازی را به‌عنوان یک واقعیت گریزناپذیر نمی‌توان انکار کرد، اما هنوز هم می‌توان در جریان یک روشنگری و جامعه‌پذیری جدید، که منظور جامعه جهانی است، آگاهانه قرار گرفت؛ می‌توان در آرمان‌های آن اغراق نکرد؛ می‌توان سهم مهم و تأثیرگذار سایر سیستم‌های اجتماعی و یا جوامع را (همچون عملکرد سیستمیک عقل در یک جامعه کوچک) الگو قرار داد و بیش از این از جامعه جهانی ارزش‌زدایی نکرد. به این شرط که تعامل واقعی و نه تحمیل‌شده محور توجه قرار گیرد و زبان بین‌المللی ارتباطات، محترم شمرده شود تا سهم هیچ جامعه‌ای در تکامل این سیستم جهانی نادیده گرفته نشود. به عبارت دیگر، بهتر است توسعه تکامل اجتماعی به پیش‌بینی‌ناپذیری‌اش واگذار شود و بر برنامه‌ها و طرح‌های آرمان‌گرایانه مسئله‌دار بیش از حد تأکید نشود، چراکه به نظر می‌رسد تنها چنین راهبردی قادر است جلوی تخریب همه‌جانبه جامعه جهانی را بگیرد. توافقی‌ها و روابط میان جوامع، اهمیت اجتماعی و از لحاظ فلسفی، اهمیت هستی‌شناختی دارند و اختلال در آنها می‌تواند ماهیت جامعه جهانی را از بنیاد مخدوش سازد و وضعیت انسان معاصر را تحت‌تأثیر قرار دهد. آن‌وقت است که می‌توان بازتاب اندیشه و بری را در این رأی ملاحظه کرد که عقلانی‌سازی و جهانی‌سازی به‌ضرورت، زمینه‌ساز شرایط بهتر و ایدئالی برای زندگی اجتماعی انسان نیستند.

منابع

- Bernal, J.D., 1939, *The Social Function of Science*, London, Routledge.
- Drori, Gili S., Meyer, John W. & Hwang, Hokyu, 2006, *Globalization and Organization: world Society and Organizational Change*, Oxdord, New York, Oxford University Press.
- Du Bilij, Harm, 2009, *The Power of Place*, Oxdord, New York, University Oxford Press.
- King, Michael & Thornhill, Chris, 2003, *Niklas Luhmann's Theory of politics and Law*, New York, Palgrave Macmillan.
- Luhmann, Niklas, 1990, "World Society as a Social System", *Essays on Self-Reference*, New York, Columbia University Press.
- _____ 1995, *Social Systems*, Trans. John Bednarz, Jr. & Dirk Baecker, Stanford, California, Stanford University Press.
- _____ 1997, "Globalization or World Society: How to Conceive Modern Society?" *International Rewiew Sociology*, Vol.2, No.1, PP. 68-79.
- _____ 2002, *Distinction Theories: Redescrbing the Discriptions of Modernity*, Edited by William Rasch, Trans. Joseph O'Neil, Stanford University Press.
- Rescher, Nikolas, 1988, *Rationality: A Philosophical Inquiry into the Nature and the Rationale of Reason*, Oxford, Clarendon press.

- Shahwaiz, Mohd, 2020, "Globalization of coronavirus: Causes of Consequence", *The Journal of Politics*, Vol.54, No.1-2, PP.1-20.
- Steger, Manfred B., 2017, *Globalization: A Very Short Introduction*, Oxford, New York, Oxford University Press.
- *Stanford Encyclopedia of Philosophy*, [http:// Plato. Stanford. Edu/entries/globalization](http://Plato.Stanford.Edu/entries/globalization).